

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

پویایی تحولات کشور و چگونگی پیروی از روند حاضر مشخصه های سیر حوادث و ممیزه های مطرح امتیازدهی ها در مجموع بده و بستان ها

همآهنگی اقدامات و عملکردهای صلحجویانه
عامل تعیین کننده اوضاع عمومی کشور
حداقل ها و حداکثرها در مورد
نتیجه گیری

یکی از پیش شرط های جنگ، پذیرش جهانی منطق جنگ در حال وقوع می باشد. این پذیرش تنها مختص آنهایی که می جنگند، نیست و آنهایی را که باید از جنگ به شیوه غیرنظامی و از طریق تأمین لژیستیکی حمایت کنند را نیز شامل می شود. بدین معنا که مردم میجنگند نه باین دلیل که قدرت آنها را وادار کرده، بلکه باین دلیل تصور می کنند که بنفع آنهاست. منطق کسانیکه توسط ناپلئون بخدمت گرفته شده بودند، اشاعه ارزش های انقلاب فرانسه بود. برای توده های وسیع مردمی، این بمعنای انتظار کشیدن برای بازگشت پیروزمندان و برای امپراطور فرانسه، بمفهوم اعمال نظام قاره ای فرانسه به هزینه بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی بود.

در مورد مسأله مورد بحث کنونی، قبل از همه از اینجا باید آغاز نمود که بیست سال قبل از امروز، کسانی که شخصیت راد یکالیزم اسلامی و تروریزم را تبارز داده و حاکمیت آنها، بنحوی، نمادی از افراط گرایی مذهبی را بنمایش گذاشت، اما امروز آنها بمتابیه شرکت کننده متساوی الحقوق در مذاکرات و گفتگوهای صلح کشور سهم گرفته و مواضع خویش را بجانب مقابل ارائه نمایند. با جمع بندی اتفاقات و بررسی سیر حوادث موجود، ایالات متحده چون بخش اعظمی از آرزومندی هایش درکشورما برآورده شده و تأمین گردیده است، بنا برآن با پشت سر گذاشتن راه دشوار قدم گذاری و تشریف آوری به کشورما که درضمن آن با قربانی ها و هزینه های هنگفتی همراه بود، اکنون درصدد دستیابی باهدف دیگری در منطقه می باشند. اما آیا ایالات متحده و هم پیمانانش درکشورما باهدف مورد نظرشان نایل گردیده اند؟

در اینجا چندان بیمورد نخواهد بود تا چگونگی سیر حوادث را از مذاکرات و گفت و شنودهای مسکو بیآغازیم. بتعداد ده نفر به نمایندگی از "طالب" ها درگفتگوهای مسکو شرکت ورزیدند. درکار جلسه مشاوره یادشده، طرف های شرکت کننده در زد و خوردهای کشورما با حضور نماینده های هند، ایران، چین، روسیه، ایالات متحده و کشورهای آسیای مرکزی، فعالانه سهم ورزیدند.

تا اینجا کار، هیچ مشکلی وجود نداشت. بارتباط مسایل یادشده، قبل براین، "طالب" ها از جانب ایالات متحده بمتابیه گروه تروریستی شناخته می شدند. اما "طالب" ها نه پس از آن و نه اکنون ازچنین تعریفی خوشنود بنظر نمی رسند. اما رئیس هیأت "طالب" ها طی مصاحبه ای با خبرنگاران اظهارنمود که آنها درمورد مسایل دوگانه بحث نموده و به نتایج

مورد پذیرش همه درمورد نایل گردیدیم که شامل تهیه جدول زمانی خروج قوت های نظامی امریکایی از افغانستان و همچنان ارانه تضمین درمورد عدم استفاده و بکارگیری سرزمین کشور ما علیه منافع کشورهای دیگر می باشد. موضوعات متذکره، در مجموعه گروه های تخنیکی که ایجاد گردیده، مورد بحث و مطالعه بیشتر قرار داده خواهد شد. محمد اشرف غنی رئیس جمهوری کشور در قبال نشست مسکو بیده انتقادی نگریسته و چون نماینده های رسمی دولتی در کار آن شرکت نورزیدند، آنرا فاقد اعتبار نامیده و بمثابه فانتیزی بشمار آورد. مذاکرات بین الافغانی، نه در کابل و نه در مسکو، بلکه توسط دفتر سیاسی "طالب" ها در قطر تعیین گردیده و هم بگونه دوافکتو، کنش و فعالیت های دیپلماتیک "طالب" ها را هماهنگ می نماید.

نباید فراموش خاطر ما گردد که حضور طریف گسترده ای از نیروهای اپوزیسیون و شرکت نماینده هایی از "اتحاد شمال" قبلی که بکمک و یاری ایالات متحده به حاکمیت "طالب" ها پایان بخشیدند، درگردهمایی مسکو قابل توجه می باشد. اما باید یادآور گردید که هر کدام از شرکت کننده های نشست مسکو، بنحوی از انحاء، بازتاب دهنده منافع کشورهای و گروه های معین بین المللی بودند، کاین امر در شرایط کنونی کشور، کاملن طبیعی محسوب می گردد.

شرکت کننده های نشست مسکو، مسایل دوگانه ای را مورد بحث قرار دادند: امکان خروج نظامیان امریکایی و کشورهای همسو با ایالات متحده از اراضی افغانستان و وارد نمودن تغییراتی در مجموعه قانون اساسی کشور. بمقایسه سال های ۹۰، در نحوه گفتار و لحن بیان "طالب" ها، تغییرات قابل ملاحظه ای بنظر رسیده و موضعگیری آنها در قبال مسایل مطرح نیز، شکل معتدل تری داشت. "طالب" ها در این نشست، مسأله اسلامی ساختن قانون اساسی و سایر قوانین موجود در کشور را مطرح نموده و معتقدند که دموکراسی وارد شده از غرب، مانع صلح پنداشته می شود. اما آنها اکنون بگونه مشخص، آمادگی شان را به بحث و گفتگو پیرامون مسایل زنان و حقوق آنها ابراز نمودند. آنها همچنان اظهار داشتند که زنان می توانند به محلات تعلیمی و تحصیلی، از جمله به پوهنتون ها غرض آموزش رفته و بگونه مساویانه از حق کار و انجام فعالیت های اجتماعی نیز برخوردار گردند. آنها همچنان تأکید بعمل آوردند که بویژه حقوق زنان در چهارچو کات فرهنگ اسلامی تبارز خواهد نمود. سیر حوادث در کشور بگونه ای رقم زده شد که مجاهدین در جنگ بر علیه شوروی موفق گردیده، "طالب" ها بمر مجاهدین فایق آمده و ایالات متحده نیز به سرنگونی "طالب" ها مبادرت ورزید. همه ی آنها، اکنون در کنار هم به مذاکره و گفتگو می پردازند. افزون بر ملاقات و گفتگوهای مسکو، دیدارهای مقدماتی میان نماینده های "طالب" ها و فرستاده ویژه ایالات متحده، در یکی از کشورهای خلیج نیز سازماندهی گردید. در ملاقات های یاد شده همچنان موضوع خروج قوت های نظامی امریکایی و متحدان آنها از سرزمین افغانستان و ارانه تضمین درمورد عدم انجام فعالیت های گروه های بین المللی تروریستی از اراضی افغانستان مطرح بحث قرار گرفت.

در سال ۲۰۰۱، پس از آنکه "امارت اسلامی افغانستان" ایجاد گردید، ایالات متحده بکمک و یاری "اتحاد شمال"، با انجام حملات هوایی بر مواضع "طالب" ها، و وارد نمودن خسارات مالی و جانی بآنها، خود را راحت احساس نمود. اما پس از انجام عملیات نظامی ایالات متحده و همکاران آن کشور، "طالب" ها در سایه قرار گرفته و اما بزودترین فرصت مجددن با نیرو و قوت وارد میدان های جنگ و کارزار نبرد گردیدند. بدین ترتیب، مطابق آمار ارائه شده، الی نیمه نخست سال متذکره، موجودیت و حضور فعال "طالب" ها در بسیاری از مناطق و محلات کشور بمشاهده رسید.

حاکمیت سیاسی افغانستان، بگونه پیهم، در خصوص پشتیبانی از "طالب" ها انگشت اتهام بسوی پاکستان نشانه می گیرد. اما طرح اینهمه اتهام ها بر علیه کشور اخیر الذکر فاقد نتیجه ملموس بوده است. بخش بزرگ دیگر عواید "طالب" ها از مدرک قاچاق مواد مخدر تأمین می گردد که بالغ بر ۴۰۰ میلیون دالر در سال تخمین زده می شود.

طی سال ۲۰۱۱ تعداد مجموعی نظامیان امریکایی به ۱۰۰ هزار نظامی ارتقا نمود. پس از قتل رهبر "القاعده" که طی مدت زمان طولانی مهمان "طالب" ها محسوب می گردید، اداره اوباما با تقلیل نظامیان کشورش در کشور ما مبادرت ورزیده و در زمینه اعلام گردید که نظامیان کشورش بیشتر بآموزش و پیشبرد امور تعلیم و تربیه نظامیان افغان، همت خواهند گماشت.

در سال ۲۰۱۴ ایالات متحده بگونه رسمی ختم سهمگیری آن کشور در عملیات جنگی افغانستان را اعلام نمود. در چنین وضعیتی، "طالب" ها بیش از پیش به تشدید عملیات و انجام اقدامات نظامی متوسل گردیده که در نتیجه، بتعداد تلفات نظامیان افغان نیز افزایش بعمل آمد. "طالب" ها در سال ۲۰۱۵ برای نخستین مرتبه پس از سال ۲۰۰۱ برای مدت زمانی به تصرف کندز موفق گردیده و مرکزیک ولایت کشور را تحت اشغال و تصرف خویش قرار دادند.

هر چند در سال ۲۰۱۷ حکومت ایالات متحده از فرستادن ۴ هزار نظامی اضافی به افغانستان خبر داد. سال بعد (۲۰۱۸)، اخبا ری در مورد فراخواندن حدود ۷ هزار نظامی امریکایی از افغانستان نیز بگوش رسید. قابل یادآوریست که از سال ۲۰۰۱ بدینسو بتعداد ۲۴۰۰ امریکایی و ۲۵ هزار نفر از نظامیان کشور کشته شده اند.

موضعگیری دولت ترامپ، در صورت دستیابی به توافق موافق بحال ایالات متحده با "طالب" ها، قبل از همه به فراخواندن

کامل نظامیان آن کشور از افغانستان متمرکز می باشد. نماینده ویژه ایالات متحده بگونه تب آلودی در زمینه تلاش می ورزد. آیا در ایالات متحده، باشنده های آن سرزمین، نتایج جنگ در اراضی کشورما، سوریه و عراق را منفی می پندارند؟ موضعگیری کاخ سپید در جامعه مورد تایید و پذیرش اهالی آن کشور قرار ندارد. با آنکه کاخ سپید پیروزی اش را بر علیه تروریسم درسور به برخ دیگران بنمایش گذاشت، اما با وجود آنهم، واکنش مردم ایالات متحده در مورد آغاز و تداوم جنگ در افغانستان و عراق نیز شدید منفی می باشد. کارشناسان امور علاوه نموده می افزایند که شهروندان ایالات متحده، بگونه عملی مشاهده می نمایند که پنتاگون در شرق میانه به موفقیت و پیروزی آنچنانی نایل نگردید. اما با وجود آنهم، بنظر سیاستمداران، واشنگتن اصلن آماده نیست تا حتا از ستراتیژی قدیمی اش یعنی از تشدید وخامت مناسبات در روابط ایالات متحده با ایران نیز منصرف گردد.

بیشتر از نیمی از امریکایی ها چنین تصور می نمایند که فعالیت ها و عملکردهای جنگی و نظامی ایالات متحده در سوریه بیش از پیش زیان بار بود تا منفعت آور. موضوع فوق در نتیجه نظرسنجی افکار عمومی در داخل ایالات متحده، واضح و روشن گردید.

همه باین امر معتقد گردیده اند که افکار عمومی جامعه امریکایی، بگونه کلی از فعالیت ها و عملکردهای جنگی ایالات متحده و در رأس پنتاگون، آنهم در خارج از محدوده کشورشان، راضی بنظر نمی رسند، همچنان همه باین امر نیز مهرتایید می گذارند که در صورت عدم موفقیت و عدم کارایی اقدامات نظامی، واشنگتن در قبال سایر کشورها جوابگو نیز می باشد. حوادث اتفاقیه و چگونگی سیر وقایع درسوریه، بیش از هر موقع دیگر شکست سیاست ایالات متحده را برملا نمود. رویکرد ایالات متحده در خصوص مسأله مورد بحث، بگونه کلی بسیار ساده و بسیط بنظر می رسد. بگفته یکی از جنرال های آن کشور، "این مهم نیست که ما در ماورای ایالات متحده به چه اقداماتی مبادرت می ورزیم، بلکه مهم برای ما اینست که در محل چه رخ می دهد تا موضعگیری خویش را مطابق آن عیارنماییم."

اینک با بررسی سیر حوادث و مطالعه چگونگی ترکیب ونحوه موضعگیری قوت ها، باین نتیجه کلی باید نایل گردید که جهان را نمی توان بیشتر از این، تک قطبی محاسبه نمود و باید باین واقعیت اذعان نمود که دستورالعمل ها ونسخه های از قبل تعیین شده و قدیمی کارساز و مؤثر نبوده و دردی را دوا نمی نماید.

ایالات متحده موفق نگردید تا وظایف ومسئولیت های مطرح شده اش را در مورد افغانستان وسوریه، بگونه عملی تطبیق و اجرا نماید. علاوه بر آن، موجودیت و حضور پررنگ ایالات متحده و شرکا، سبب تقویت بیش از پیش بنیادگرایی شده که در نتیجه، "داعش" را ساخته و پرداخته وارد میدان نمودند. چنین وضعیتی، این واقعیت را در ذهن ها تداعی می نماید که ایالات متحده به داشتن دشمن معطاط گردیده است. سیر وقایع در منطقه و جهان برواقعیت امریادشده صحه می گذارد.

رئیس جمهوری کنونی ایالات متحده، بویژه در جریان کمپاین های تبلیغاتی رقابت های انتخابات ریاست جمهوری، وعده سپرده بود که در صورت انتخاب نامبرده بمتابه رئیس جمهوری کشورش، به فراخوانی نظامی های ایالات متحده از افغانستان مبادرت خواهد ورزید. از آغاز سال، آن کشور، مذاکرات صلح با "طالب"ها را آغاز نمود. آخرین دور مذاکرات در قطر انجام پذیرفت. مطابق اطلاعات رسیده، از آدرس "طالب"ها، طی بازدید و انجام گفتگوهایی با هیأت امریکایی، پیش نویس توافق صلح با ایالات متحده تهیه گردیده است.

ایالات متحده در صدد آنست تا فراخوانی نظامیان آن کشور از افغانستان را بآرامی وبدون آنکه عجله ای در کار باشد، بانجام رساند، چه جانب واشنگتن، امراز دست دادن تأثیر گذاری ونفوذش در منطقه را هرگز نخواهد پذیرفت. از جانب دیگر، در داخل ایالات متحده، حفظ و نگهداشت قوت های نظامی وجنگی آن کشور با اهداف گنگ و نامفهومی، برای مردم ایالات متحده غیر قابل پذیرفتنی محسوب می گردد.

در جریان ماهای پسین، در ایالات متحده، دلایل شکست نظامیان آن کشور در افغانستان مورد بررسی قرار گرفت. مرکز تحقیقات بین المللی ستراتیژیک ایالات متحده، گزارشی را تحت عنوان "جنگ بی پایان در افغانستان"، مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در سند یادشده این مسأله مورد تأیید قرار گرفته که ایالات متحده در درگیری درازمدت و پرهزینه ای که نتیجه آن هنوز مشخص نیست، درگیر شده است. دلیل ناتوانی ایالات متحده در جنگ کنونی براه انداخته شده در کشورما، نبود و کمبود پیوند تلاش های لازم بمنظور نایل گردیدن با اهداف مورد نظر، نادیده گرفتن تاریخ ومشخصات فرهنگی کشورما و در نهایت، نیاموختن از تجربه شوروی در افغانستان وسلسله ای از عوامل وفاکتورهای اینچنینی پنداشته می شود.

بگفته تحلیل گران نظامی، ایالات متحده در اوضاع کنونی در اراضی افغانستان با بن بست مواجه گردیده است. در این مقطع پرسشی مطرح می گردد که آیا زد و خوردهای مسلحانه بمنظور دستیابی با اهداف ستراتیژیک، بگونه دوامداری تداوم حاصل خواهد نمود؟ آیا سیر حوادث به چنین پرسش پاسخی ارائه خواهد نمود؟